

بررسی و کاربرد مطلق و مقید در رأی وحدت رویه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ - تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۴)

حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حسن عابدیان کلخوران^۱

سیدعلی محمد حسینی نسب

چکیده

مطلق و مقید از بنیادی‌ترین ابزارهای فهم متن در دانش اصول فقه و نیز در روش‌شناسی تفسیر حقوقی است. در نظام حقوقی ایران، رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور جایگاهی ویژه در همگن‌سازی برداشت‌های قضایی و کاهش تعارض آرای محاکم دارد و عملاً به یکی از میدان‌های اصلی بروز تکنیک‌های تفسیر متن تبدیل شده است. این مقاله با رویکرد تحلیلی و توصیفی نشان می‌دهد که چگونه قاعده‌های مربوط به اطلاق و تقیید، در استدلال‌های منتهی به رأی وحدت رویه نقش آفرینی می‌کند، چه گونه از سطح «فهم متن» به سطح «یکسان‌سازی رویه» منتقل می‌شود، و چه پیامدهایی برای امنیت قضایی، پیش‌بینی‌پذیری تصمیم‌ها و عدالت رویه‌ای دارد. پژوهش حاضر ضمن تبیین مبانی نظری مطلق و مقید، الگوهای رایج اعمال تقیید در آرای وحدت رویه را استخراج می‌کند؛ از جمله تقیید به قرینه لفظی و عرفی، تقیید به غایت حکم و سیاست تقنینی، تقیید به قاعده‌های حاکم بر نظام ادله، و تقیید ناشی از تعارض ظاهری با قواعد عام. همچنین نشان داده می‌شود که رأی وحدت رویه، به دلیل ماهیت «حل اختلاف تفسیری» میان شعب، غالباً ناگزیر از تعیین مرزهای اطلاق و تقیید است و در این فرایند، هم خطر «توسعه تقیید» و هم خطر «جمود بر اطلاق» وجود دارد. نتیجه مقاله پیشنهاد می‌کند که برای افزایش کیفیت استدلال در آرای وحدت رویه، باید چارچوبی روشن برای تشخیص قرینه‌های تقیید، نظم دادن به مراحل تحلیل متن، و تفکیک میان تقیید موجه و تقیید سلیقه‌ای ارائه شود.

واژگان کلیدی: مطلق، مقید، اطلاق، تقیید، رأی وحدت رویه، تفسیر قضایی، دیوان عالی

کشور، امنیت

مقدمه

در هر نظام حقوقی که متن قانون، محور تنظیم روابط اجتماعی است، فهم درست الفاظ و ساختارهای زبانی قانون، شرط نخست اجرای عادلانه آن به شمار می‌آید. با این حال، متن قانونی همواره به اندازه‌ای که تدوین‌کننده می‌خواهد روشن نیست؛ زبان ظرفیت ابهام، ایجاز، کلی‌گویی و همچنین تغییر معنایی در گذر زمان را دارد. از همین رو، تفسیر قضایی نه یک امر فرعی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از کارکرد دادگاه‌هاست. در ایران، علاوه بر تفسیرهای پراکنده در آرای محاکم، رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور نقش ویژه‌ای در تثبیت یک قرائت مشترک از قانون بازی می‌کند، به‌ویژه آن‌گاه که برداشت‌های مختلف از یک عبارت یا یک شرط قانونی، به صدور تصمیم‌های متعارض منتهی شده باشد.

از سوی دیگر، میراث اصول فقه در حقوق ایران، مجموعه‌ای از قواعد زبانی و عقلایی را فراهم کرده است که در بستر حقوق موضوعه، به صورت ابزارهای تفسیر متن عمل می‌کنند. قاعده‌های مطلق و مقید از جمله همین ابزارهاست. مطلق، دلالتی است که به ظاهر، بر شمول نسبت به افراد و حالات دلالت می‌کند، بی‌آنکه قیدی برای محدود کردن آن در متن آمده باشد. مقید، همان دلالت است با این تفاوت که قانون‌گذار یا متکلم، وصف یا شرطی افزوده که دامنه حکم را به بخشی از افراد یا حالات فرو می‌کاهد. مسئله اصلی در عمل قضایی آن است که آیا می‌توان اطلاق را با قرائن بیرونی یا درونی محدود کرد، و اگر بله، آن قرائن کدام‌اند و تا کجا اجازه تقیید می‌دهند.

در رأی وحدت رویه، این مسئله چهره‌ای پررنگ‌تر پیدا می‌کند، زیرا رأی وحدت رویه معمولاً در نقطه‌ای صادر می‌شود که اختلاف برداشت‌ها از همان مرز اطلاق و تقیید آغاز شده است. به بیان دیگر، وقتی شعب مختلف یک مفهوم را مطلق می‌گیرند و شعب دیگر همان مفهوم را مقید می‌فهمند، اختلاف رخ می‌دهد و وحدت رویه، مأمور تعیین «حدود شمول» می‌شود.

این مقاله می‌کوشد با زبانی علمی و ساختاری منظم، ضمن تبیین نظریه مطلق و مقید، نشان دهد که در استدلال‌های وحدت رویه، تقیید چگونه تولید می‌شود، چه معیارهایی دارد، چه ریسک‌هایی ایجاد می‌کند، و چگونه می‌توان آن را قاعده‌مندتر و قابل دفاع‌تر ساخت.

بخش اول: کلیات و چارچوب مفهومی

بند اول: مفهوم‌شناسی مطلق و مقید در منطق تفسیر

مطلق در تحلیل زبانی، غالباً به لفظ یا ترکیبی گفته می‌شود که بر یک ماهیت یا عنوان دلالت دارد، بی آنکه در مقام بیان، وصف یا شرطی برای تخصیص آن ماهیت به صورت صریح ذکر شده باشد. این «بی‌قیدی» به معنای بی‌حد و مرز بودن واقعی حکم نیست، بلکه به معنای نبود قید در سطح دلالت لفظی اولیه است. از همین جا تفاوت مهمی پدید می‌آید؛ مطلق یک پدیده زبانی است، اما آثار آن در حقوق، هنجاری و عملی است. دادگاه باید تصمیم بگیرد که آیا این ظاهر بی‌قید، باید در مقام اجرا هم شمول گسترده داشته باشد یا باید به دلیل قرینه‌های دیگر محدود گردد.

در برابر، مقید به لفظ یا ترکیبی اطلاق می‌شود که همراه با وصف، شرط، زمان، مکان، حالت، یا هر عنصر محدودکننده‌ای آمده باشد. در حقوق، مقید بودن گاهی آشکار است؛ مثل جایی که قانون از «کارگر دارای قرارداد کتبی» یا «پرداخت در مهلت مقرر» سخن می‌گوید. اما گاهی تقیید به صورت ضمنی و از ساختار نظام حقوقی به دست می‌آید؛ مثلاً قاعده‌ای عام در کنار قاعده‌ای خاص می‌نشیند و نسبت میان آن‌ها، شمول را محدود می‌کند.

نکته تعیین‌کننده این است که اطلاق، یک «اماره فهم» است، نه یک حقیقت تغییرناپذیر. قاضی در تفسیر، میان دو گرایش حرکت می‌کند؛ گرایش به حفظ ظاهر قانون برای جلوگیری از دلخواهی شدن تفسیر، و گرایش به فهم مقصود قانون‌گذار و انسجام نظام حقوقی برای جلوگیری از نتایج غیرمنطقی. قاعده مطلق و مقید دقیقاً در نقطه تلاقی این دو گرایش قرار دارد.

بند دوم: تفاوت اطلاق با عموم و نسبت آن با تقیید

یکی از خطاهای رایج در مباحث کاربردی، یکی گرفتن اطلاق با عموم است. عموم معمولاً با ادواتی مانند «همه»، «هر»، «کلیه» یا ساختارهای زبانی مشابه همراه است و از همان ابتدا شمول خود را آشکار می‌کند. اطلاق اما می‌تواند بدون ادات عموم هم شمول بیاورد، به این معنا که قانون از «شخص»، «مالک»، «مرتکب»، «قرارداد» یا «مسئولیت» سخن بگوید و قیدی اضافه نکند. در این حالت، شمول از سکوت قانون نسبت به قید فهمیده می‌شود، نه از ذکر ادات.

این تفاوت در رأی وحدت رویه اهمیت دارد، زیرا بسیاری از اختلاف‌های قضایی در جایی رخ می‌دهد که یک شعبه سکوت قانون را به معنای شمول می‌گیرد و شعبه دیگر همان سکوت را ناشی از عدم توجه قانون‌گذار می‌داند یا آن را با قرینه‌های نظام‌مند محدود می‌کند. بنابراین وحدت رویه باید روشن کند که آیا «سکوت» در مقام بیان است یا نه، و اگر در مقام بیان است، اطلاق قابل استناد خواهد بود.

بند سوم: جایگاه رأی وحدت رویه در تولید معنای قضایی

رأی وحدت رویه در عمل، نوعی «استانداردسازی تفسیر» است. شعب مختلف ممکن است با تکیه بر ظاهر متن، یا با تکیه بر هدف قانون، یا با توجه به قواعد دیگر، برداشت‌های متفاوتی ارائه دهند. نتیجه این تکرار، عدم برابری شهروندان در برابر قانون و تضعیف قابلیت پیش‌بینی تصمیم‌هاست. رأی وحدت رویه می‌کوشد این گسست را ترمیم کند و یک برداشت مسلط را تثبیت نماید.

از منظر زبان‌شناسی حقوقی، وحدت رویه به ناچار باید یکی از این دو مسیر را برگزیند؛ یا اطلاق را حفظ کند و تنها در مواردی که قرینه قوی وجود دارد تقیید نماید، یا اطلاق را به عنوان نقطه شروع بگیرد اما با توسعه قرینه‌ها، شمول را به سمت تفسیر محدودکننده ببرد. هر دو مسیر می‌تواند درست یا نادرست باشد، اما آنچه اهمیت دارد استدلال روشن و قابل بازسازی است؛ استدلالی که نشان دهد چرا اطلاق پذیرفته یا چرا تقیید ترجیح داده شده است.

بخش دوم: بیان مسئله و ضرورت پژوهش

بند اول: مسئله اصلی و صورت بندی پرسش ها

مسئله اصلی این پژوهش آن است که «قاعده مطلق و مقید چگونه در آرای وحدت رویه به کار می رود و چه معیارهایی تعیین می کند که یک عبارت قانونی در رأی وحدت رویه مطلق باقی بماند یا مقید شود». این مسئله به چند پرسش فرعی تبدیل می شود.

پرسش نخست آن است که در اختلاف های قضایی، منشأ تقابل تفسیری معمولاً کدام است؛ اختلاف درباره شمول لفظ، اختلاف درباره وجود قرینه، یا اختلاف درباره نسبت قانون خاص و عام.

پرسش دوم آن است که در رأی وحدت رویه، دیوان عالی کشور از چه نوع قرینه هایی برای تقیید استفاده می کند؛ قرینه های لفظی در همان ماده، قرینه های سیاقی در فصل یا قانون، یا قرینه های برون متنی مانند فلسفه حکم و سیاست کیفری یا مدنی.

پرسش سوم به پیامدها مربوط است؛ آیا تقیید در رأی وحدت رویه موجب افزایش امنیت قضایی می شود یا می تواند به تنگ کردن بی مبنای قلمرو حقوق شهروندان منجر گردد.

بند دوم: چرایی اهمیت مطلق و مقید در اختلاف رویه ها

اختلاف رویه ها غالباً در نقاطی پدید می آید که قانون گذار یا به دلیل ایجاز، یا به دلیل ملاحظات سیاسی و تقنینی، یا به سبب دشواری پیش بینی همه فروض، از ذکر قیود خودداری کرده است. در این وضعیت، یک دسته از قضات رویکرد «وفاداری به متن» را برمی گزینند و می گویند اگر قانون قیدی نگذاشته، ما حق نداریم قید اضافه کنیم. در مقابل، دسته ای دیگر رویکرد «انسجام نظام حقوقی» را ترجیح می دهند و معتقدند که هیچ حکم قانونی در خلأ اجرا نمی شود و باید در کنار قواعد دیگر، هدف قانون، و مصلحت های بنیادین فهمیده شود؛ پس گاهی افزودن قید، در حقیقت کشف قید مفروض در ذهن قانون گذار است.

در رأی وحدت رویه، انتخاب میان این دو رویکرد، صرفاً یک انتخاب نظری نیست؛ انتخابی است که نتیجه‌اش در هزاران پرونده تکرار می‌شود. اگر دیوان اطلاق را بپذیرد، دامنه حق یا تکلیف گسترده می‌شود و اگر تقیید را برگزیند، دامنه محدودتر خواهد شد. بنابراین مطلق و مقید در وحدت رویه، یک بحث صوری صرف نیست، بلکه بحثی است درباره نسبت میان «قدرت تفسیر قضایی» و حاکمیت قانون.

بند سوم: خلأهای عملی و نظری در رویه وحدت رویه

در برخی تجربه‌های عملی، دیده می‌شود که استدلال‌های وحدت رویه گاه به نتیجه می‌رسد اما مسیر استدلالی آن به اندازه کافی شفاف نیست. مثلاً روشن نمی‌شود که تقیید بر پایه قرینه لفظی است یا بر پایه مصلحت‌سنجی، یا این که آیا تقیید در حد رفع تعارض لازم بوده یا بیش از آن توسعه یافته است. همچنین گاهی تفکیک میان «تقیید» و «تخصیص» یا میان «اطلاق» و «عموم» در استدلال‌ها رعایت نمی‌شود و همین امر می‌تواند به تفسیرهای بعدی ناهماهنگ منجر شود.

ضرورت پژوهش حاضر از همین جا ناشی می‌شود؛ قاعده‌مند کردن تحلیل مطلق و مقید در رأی وحدت رویه، می‌تواند کیفیت استدلال قضایی را افزایش دهد و از بازتولید اختلاف در قالب‌های تازه جلوگیری کند.

بخش سوم: مرور ادبیات و پیشینه پژوهش

بند اول: پیشینه اصولی و انتقال آن به حقوق موضوعه

ادبیات اصول فقه در باب اطلاق و تقیید، غالباً با پرسش‌هایی آغاز می‌شود که در ظاهر ناظر به فهم خطابات شرعی است، اما به دلیل ماهیت عقلایی بحث، قابلیت انتقال به تفسیر قوانین موضوعه را نیز دارد. در این ادبیات، بحث‌هایی مانند «مقدمات حکمت»، «مقام بیان»، «قرینه متصل و منفصل»، و نیز نسبت اطلاق با تقیید، به دقت پرورش یافته است.

انتقال این ادبیات به حقوق موضوعه، معمولاً از طریق آموزش حقوق، رویه قضایی، و نوشته‌های حقوق‌دانانی انجام شده که روش‌های اصولی را با نیازهای حقوق جدید تلفیق

کرده‌اند. با این حال، انتقال یک‌به‌یک ممکن نیست؛ زیرا در حقوق موضوعه، اصول قانون‌گذاری، ساختار سلسله‌مراتبی قواعد، و ملاحظات سیاست عمومی، نقش پررنگ‌تری دارد. به همین دلیل، حقوق‌دانان کوشیده‌اند قاعده‌های اصولی را با منطق تفسیر مدرن و با کارکردهای نهادهای قضایی تطبیق دهند.

بند دوم: ادبیات حقوقی فارسی درباره تفسیر قضایی و وحدت رویه

در ادبیات حقوقی فارسی، بحث تفسیر قانون، اصول تفسیر، و جایگاه وحدت رویه، در آثار نظری و آموزشی متعددی مطرح شده است. بخشی از این آثار بر روش‌های تفسیر لفظی، سیستماتیک و غایی تمرکز دارد و بخشی دیگر بر نقش دیوان عالی کشور در ایجاد ثبات قضایی. در این میان، مطلق و مقید گاه به عنوان بخشی از «قواعد فهم متن» مطرح شده، اما کمتر به صورت مستقیم و اختصاصی در نسبت با رأی وحدت رویه واکاوی شده است.

همچنین مطالعاتی که به تحلیل موردی آرای وحدت رویه می‌پردازند، معمولاً بر نتایج عملی رأی و آثار آن بر دعاوی تمرکز می‌کنند و کمتر فرایند زبانی-استدلالی تشخیص اطلاق و تقیید را موضوع تحقیق قرار می‌دهند. همین فاصله میان دانش اصولی و تحلیل رویه‌ای، انگیزه‌ای برای پژوهش حاضر است.

بند سوم: ادبیات انگلیسی درباره تفسیر متن و محدودسازی شمول قواعد

در ادبیات انگلیسی‌زبان، مباحثی مانند *purposivism*، *textualism*، و روش‌های ترکیبی تفسیر، به شکل گسترده مطرح است. یکی از محورهای مشترک این آثار، مسئله حدود شمول واژگان و این پرسش است که آیا باید به ظاهر متن بسنده کرد یا می‌توان با قرینه‌های نظام‌مند و غایی، دامنه حکم را محدود کرد. هرچند اصطلاحات «مطلق و مقید» به شکل اصولی آن در این ادبیات کمتر به کار می‌رود، اما مسئله همان است؛ «قاعده‌ای که به ظاهر عام یا گسترده است، چه زمانی باید محدود شود.»

این ادبیات برای پژوهش حاضر مفید است، زیرا نشان می‌دهد که دغدغه محدودسازی یا گسترش شمول قواعد، یک مسئله جهان‌شمول در حقوق است و می‌توان از معیارهای ارائه‌شده

در آن برای شفاف تر کردن استدلال وحدت رویه بهره گرفت، بدون آن که به تقلید صرف از الگوهای بیگانه گرفتار شد.

بخش چهارم: روش شناسی پژوهش

بند اول: نوع پژوهش و رویکرد کلی

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و در زمره پژوهش های کتابخانه ای و رویه محور است. در این مقاله، نخست مبانی نظری مطلق و مقید و عناصر لازم برای استناد به اطلاق تبیین می شود، سپس با رویکرد تحلیلی، سازوکارهای اعمال تقیید در رأی وحدت رویه توضیح داده می شود. هدف آن نیست که یک رأی مشخص را به صورت تاریخی بازخوانی کند، بلکه هدف، استخراج الگوهای استدلالی قابل تکرار و ارائه چارچوبی برای ارزیابی آنهاست.

بند دوم: منطق تحلیل و مراحل استدلالی پیشنهادی

برای جلوگیری از پراکندگی، تحلیل مطلق و مقید در وحدت رویه بر پایه چند مرحله سامان می یابد.

مرحله نخست تشخیص «واحد زبانی مورد اختلاف» است؛ یعنی مشخص شود اختلاف شعب دقیقاً بر سر کدام عبارت است.

مرحله دوم بررسی «مقام بیان» است؛ آیا قانون گذار در همان موضع، در مقام بیان همه شرایط بوده یا صرفاً اصل حکم را گفته است.

مرحله سوم جست و جوی «قرینه های متصل» مانند استثنای قیود هم جوار، یا ساختار جمله است.

مرحله چهارم جست و جوی «قرینه های منفصل» در قانون یا قوانین مرتبط، مانند مواد دیگر، اصول کلی، یا قواعد خاص.

مرحله پنجم ارزیابی «پیامدهای حقوقی» است؛ یعنی بررسی شود که حفظ اطلاق یا پذیرش تقیید، چه اثراتی بر عدالت، انسجام نظام، و پیش بینی پذیری دارد.

این مراحل، هم برای تحلیل‌های نظری مفید است و هم می‌تواند به عنوان یک چک‌لیست روش‌مند برای استدلال در رأی وحدت رویه پیشنهاد شود.

بند سوم: ملاحظات اعتبار و احتیاط در نتیجه‌گیری

از آن‌جا که رأی وحدت رویه در عمل با بافت پرونده‌ها و اختلاف‌های واقعی پیوند دارد، هر تحلیل نظری باید از خطر کلی‌گویی افراطی دوری کند. به همین دلیل، در این مقاله تلاش می‌شود مفاهیم در سطحی بیان شود که برای طیف وسیعی از پرونده‌ها قابل استفاده باشد، اما در عین حال، مرز میان «قاعده» و «تشخیص قضایی» روشن بماند. همچنین از ذکر ارجاعات درون‌متنی خودداری شده و منابع به طور کامل در پایان مقاله آمده است تا متن اصلی یکدست و روان باشد.

بخش پنجم: مبانی کاربرد مطلق و مقید در رأی وحدت رویه

بند اول: مقام بیان و شرط امکان تمسک به اطلاق

یکی از اساسی‌ترین مبانی اطلاق آن است که قانون‌گذار در مقام بیان باشد. اگر مقامی که متن در آن صادر شده مقام بیان همه شرایط نباشد، سکوت قانون درباره قید، به معنای نفی قید تلقی نمی‌شود. این نکته در وحدت رویه اهمیت دوچندان دارد، زیرا بسیاری از مواد قانونی به صورت حداقلی نوشته می‌شوند و تکمیل آن‌ها به مقررات اجرایی یا اصول کلی سپرده می‌شود.

برای مثال، گاه ماده‌ای فقط اصل یک حق یا تکلیف را بیان می‌کند و قیده‌های آن در فصل‌های دیگر یا در نظام کلی قانون مستتر است. در چنین حالتی، استناد به اطلاق ممکن است به گسترش غیرواقعی حکم بینجامد. رأی وحدت رویه وقتی می‌خواهد اختلاف را حل کند، باید ابتدا نشان دهد که آیا قانون‌گذار در همان عبارت، قصد بیان گستره شمول را داشته یا نه. اگر قصد بیان گستره وجود داشته باشد، اطلاق تقویت می‌شود و اگر قصد بیان گستره محل تردید باشد، راه برای تقیید بازتر می‌گردد.

بند دوم: قرینه‌های متصل در استدلال وحدت رویه

قرینه متصل آن است که در همان متن یا در همان جمله حضور دارد و اجازه نمی‌دهد خواننده از ابتدا برداشت مطلق داشته باشد. در استدلال‌های وحدت رویه، قرینه متصل معمولاً از چند شکل بروز می‌کند.

یک شکل، استثناهاست؛ وقتی قانون در همان بند یا تبصره مواردی را استثنا می‌کند، نشان می‌دهد که قانون‌گذار به حدود شمول توجه داشته و بنابراین می‌توان برداشت‌های مبتنی بر اطلاق را با احتیاط بیشتری سنجید.

شکل دیگر، قیود هم‌جوار است؛ مثلاً اگر قانون در یک عبارت از عنوانی مطلق سخن بگوید اما در همان سیاق بلافاصله وصفی را درباره همان عنوان بیاورد، عرف زبانی ممکن است آن وصف را به عنوان قید فهم کند، حتی اگر از نظر نحوی امکان دیگری هم وجود داشته باشد.

شکل سوم، ساختارهای شرطی یا غایی است. گاه قانون با «به شرط آن‌که» یا «در صورتی که» یا عباراتی مشابه، از ابتدا دامنه حکم را به وضعیتی خاص پیوند می‌زند. وحدت رویه در این موارد معمولاً اختلاف را با تأکید بر همین قیود حل می‌کند و از تعمیم‌دادن حکم به فروضی که با شرط سازگار نیست جلوگیری می‌نماید.

بند سوم: قرینه‌های منفصل و نقش نظام‌مندی حقوق

قرینه منفصل، در خود عبارت مورد بحث نیست، اما در نظام حقوقی حضور دارد. در وحدت رویه، بخش بزرگی از تقییدها از همین مسیر رخ می‌دهد.

نخستین نمونه، تعارض ظاهری با قواعد عام‌تر یا اصول حاکم است. اگر اطلاق یک ماده، نتیجه‌ای تولید کند که با اصل بنیادین دیگری ناسازگار باشد، وحدت رویه ممکن است از راه تفسیر نظام‌مند، اطلاق را محدود کند. در اینجا تقیید به معنای نادیده گرفتن متن نیست، بلکه به معنای هماهنگ کردن آن با کلیت نظام است.

نمونه دوم، مقررات خاص است. هنگامی که یک حکم کلی در یک قانون وجود دارد، اما قانون دیگری برای همان موضوع، شرایط خاصی مقرر کرده است، برداشت مطلق از حکم کلی می تواند به نادیده گرفتن مقررات خاص بیانجامد. در چنین مواردی، وحدت رویه معمولاً با پذیرش نسبت خاص و عام یا با تفسیر تخصصی، شمول حکم کلی را مقید می سازد.

نمونه سوم، مفاهیم فنی حقوقی است. برخی واژگان ظاهراً مطلق، در دانش حقوق معنای فنی و محدود دارند. برای مثال، اصطلاحات مربوط به اهلیت، مسئولیت، یا برخی عنوان های کیفری، ممکن است در عرف عمومی گسترده فهمیده شود، اما در عرف حقوقی دارای حدود دقیق تری است. وحدت رویه با تکیه بر عرف فنی، می تواند اطلاق ظاهری را به معنای دقیق تر مقید کند.

بخش ششم: الگوهای عملی کاربرد مطلق و مقید در رأی وحدت رویه

بند اول: تقیید از طریق تفسیر هدف محور و فلسفه حکم

یکی از مسیرهای رایج در آرای وحدت رویه، تقیید اطلاق به کمک هدف قانون گذار است. وقتی دو برداشت متعارض از یک ماده وجود دارد، دیوان ممکن است به فلسفه وضع حکم توجه کند؛ مثلاً هدف از یک مقررہ حمایتی، حمایت از گروه خاصی است و نه گسترش بی حد آن به همه روابط. در این وضعیت، دیوان برای جلوگیری از انحراف از هدف حمایتی، شمول عبارت را محدود می کند.

با این حال، تفسیر هدف محور اگر بدون معیار انجام شود، می تواند به سلیقه گرایی منتهی گردد. رأی وحدت رویه باید نشان دهد که هدف مورد ادعا از کجا به دست آمده است؛ از متن قانون، از ساختار فصل و مواد دیگر، از تاریخ تقنینی، یا از اصول مسلم حقوقی. هرچه این اتصال روشن تر باشد، تقیید مشروع تر و قابل دفاع تر خواهد بود.

بند دوم: تقیید به علت تعارض عملی و جلوگیری از نتایج نامعقول

گاهی اختلاف رویه از این جا ناشی می شود که اطلاق یک عبارت در عمل نتایجی تولید می کند که با عقلانیت حقوقی ناسازگار است؛ نتایجی مانند ایجاد تبعیض ناروا، بی اعتبار شدن

سازوکارهای نظارتی، یا گشودن راه سوءاستفاده. در چنین شرایطی، رأی وحدت رویه ممکن است با استناد به اصول کلی و عقل عملی، اطلاق را محدود کند.

این نوع تقييد، در مرز ظريفي حرکت می کند. اگر دیوان صرفاً به نامعقول بودن نتیجه بسنده کند و نشان ندهد که در خود نظام حقوقی پشتوانه‌ای برای این محدودسازی وجود دارد، ممکن است متهم به «قانون‌گذاری قضایی» شود. اما اگر بتواند نشان دهد که نامعقول بودن نتیجه از تعارض با اصول یا با سازوکارهای دیگر ناشی می‌شود، تقييد رنگ نظام‌مند پیدا می‌کند و به جای دخالت در قانون‌گذاری، به معنای حفظ انسجام قانون خواهد بود.

بند سوم: تقييد از رهگذر تفكيك میان حالت‌های متفاوت يك عنوان واحد

یکی از ظریف‌ترین انواع تقييد در وحدت رویه، تفكيك حالت‌هاست؛ یعنی دیوان می‌پذیرد که لفظ در ظاهر مطلق است، اما می‌گوید عنوان مورد نظر در عالم حقوق به دو یا چند حالت تقسیم می‌شود و حکم فقط در یکی از این حالت‌ها جریان دارد.

مثلاً ممکن است يك واژه در متن قانونی به شکل واحد آمده باشد، اما در عمل دو وضعیت حقوقی متفاوت را پوشش دهد؛ دیوان با تحلیل ماهوی نشان می‌دهد که اطلاق لفظ، ناظر به حالت غالب بوده و قابل تعمیم به حالت دیگر نیست. این رویکرد می‌تواند اختلاف شعب را حل کند، اما خطر آن نیز وجود دارد؛ زیرا تفكيك حالت‌ها اگر بیش از اندازه گسترش یابد، می‌تواند اطلاق را عملاً بی‌اثر کند و برای هر پرونده، يك «حالت استثنایی» بسازد.

بنابراین معیار این نوع تقييد آن است که تفكيك باید بر پایه تفاوت ماهوی و حقوقی واقعی باشد، نه بر پایه تفاوت‌های جزئی یا سلیقه‌ای. رأی وحدت رویه در این موارد باید توضیح دهد که تفاوت دو حالت، از کدام عنصر حقوقی زاده می‌شود و چرا قانون‌گذار به طور منطقی حکم را فقط برای یکی از آن‌ها خواسته است.

بخش هفتم: ارزیابی انتقادی و چالش‌های تقیید در وحدت رویه

بند اول: خطر توسعه تقیید و تضعیف اصل حاکمیت قانون

تقیید اگر به صورت افراطی انجام شود، می‌تواند به تضعیف حاکمیت قانون بینجامد. زیرا یکی از کارکردهای متن قانونی، ایجاد مرزهای روشن است. اگر هر اطلاقی با قرائن گسترده و گاه نامعین محدود شود، پیش‌بینی‌پذیری کاهش می‌یابد و شهروند نمی‌داند باید به ظاهر قانون اعتماد کند یا به احتمالات تفسیری.

در وحدت رویه این خطر جدی‌تر است، چون رأی وحدت رویه اثر گسترده دارد و می‌تواند به سرعت به معیار عملی دادگاه‌ها تبدیل شود. از این رو، هر تقیید باید حداقلی و مستند باشد و دیوان باید نشان دهد که تقیید نه از ترجیح شخصی، بلکه از منطق قانون و نظام حقوقی ناشی شده است.

بند دوم: خطر جمود بر اطلاق و نادیده گرفتن بستر اجرا

در سوی دیگر، جمود بر اطلاق نیز می‌تواند مسئله‌ساز باشد. قانون‌گذار ممکن است به دلیل کلی‌نویسی یا به دلیل محدودیت‌های نگارشی، قیدهایی را ذکر نکرده باشد، اما اجرای مطلق حکم، ممکن است عدالت را مخدوش کند یا با اصول قطعی حقوقی تعارض ایجاد کند.

در چنین مواردی، رأی وحدت رویه اگر صرفاً به ظاهر متن بچسبد، ممکن است اختلاف را ظاهراً حل کند اما در واقع، مشکل را به سطح دیگری منتقل نماید؛ مثلاً حجم بالایی از دعاوی جدید، تفسیرهای فرعی و تلاش برای دور زدن حکم ایجاد شود. بنابراین وحدت رویه باید میان دو خطر تعادل برقرار کند؛ نه چنان تقیید کند که متن بی‌اثر شود و نه چنان اطلاق را حفظ کند که نظام حقوقی دچار بی‌عدالتی یا تناقض گردد.

بند سوم: معیارهای پیشنهادی برای تقیید موجه در رأی وحدت رویه

برای افزایش اتقان استدلال، می‌توان معیارهایی را برای تقیید موجه پیشنهاد کرد.

معیار نخست شفافیت قرینه است؛ رأی باید قرینه را دقیق معرفی کند و نشان دهد چرا آن قرینه برای فهم عرفی متن تعیین کننده است.

معیار دوم ضرورت تقیید است؛ یعنی ثابت شود که بدون تقیید، تعارض واقعی با قاعده‌ای هم عرض یا اصل بنیادین رخ می‌دهد، نه صرفاً اختلاف سلیقه در نتیجه.

معیار سوم حداقل گرایی است؛ تقیید باید در حد رفع تعارض یا تحقق هدف ضروری باشد و از افزودن قیود متعدد و غیر لازم پرهیز شود.

معیار چهارم قابلیت تعمیم کنترل شده است؛ رأی وحدت رویه باید به گونه‌ای تقیید کند که معیار آن برای پرونده‌های مشابه قابل اعمال باشد و به «قضاوت موردی غیرقابل پیش‌بینی» تبدیل نشود.

معیار پنجم تفکیک مفاهیم است؛ رأی باید روشن کند که در حال انجام تقیید است یا تخصیص یا حکومت یا ورود، زیرا اختلاط این مفاهیم می‌تواند به خطاهای بعدی در فهم رأی منجر شود.

بخش هشتم: نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بند اول: جمع‌بندی یافته‌ها

این مقاله نشان داد که مطلق و مقید نه صرفاً یک بحث نظری در اصول فقه، بلکه ابزاری عملی برای حل اختلاف‌های تفسیری در رأی وحدت رویه است. رأی وحدت رویه، به دلیل مأموریتش در ایجاد انسجام قضایی، اغلب در نقطه‌ای صادر می‌شود که اختلاف شعب از برداشت متفاوت نسبت به اطلاق و تقیید زاده شده است. در این وضعیت، دیوان عالی کشور ناگزیر است حدود شمول متن را تعیین کند و برای این کار، از قرینه‌های متصل، قرینه‌های منفصل، تفسیر نظام‌مند، عرف فنی، و گاه تحلیل هدف‌محور بهره می‌گیرد.

همچنین روشن شد که تقیید در وحدت رویه می تواند هم کارکرد مثبت داشته باشد، مانند جلوگیری از نتایج نامعقول و حفظ انسجام نظام، و هم می تواند خطر آفرین باشد، مانند توسعه بیش از حد تفسیر و تضعیف قابلیت پیش بینی.

بند دوم: پیشنهاد های کاربردی برای ارتقای استدلال وحدت رویه

پیشنهاد نخست آن است که در نگارش استدلال وحدت رویه، مراحل تحلیل اطلاق به صورت منظم رعایت شود؛ از تشخیص مقام بیان تا ارزیابی قرائن متصل و منفصل.

پیشنهاد دوم آن است که رأی وحدت رویه، قرینه تقیید را به زبان روشن و عملیاتی بیان کند تا دادگاه های پایین دست بتوانند معیار را اجرا کنند و دوباره اختلاف جدید شکل نگیرد.

پیشنهاد سوم آن است که در مواردی که تقیید بر پایه هدف قانون یا سیاست تقنینی انجام می شود، پیوند آن هدف با متن قانون و ساختار مقررات هم جوار به طور روشن توضیح داده شود تا از اتهام سلیقه گرایی جلوگیری گردد.

پیشنهاد چهارم آن است که مرزبندی میان تقیید و سایر نهادهای تعارض زدایی از قواعد، در متن رأی رعایت شود تا تفسیرهای ثانویه دچار آشفتگی مفهومی نشود.

بند سوم: افق های پژوهشی آینده

پژوهش های آینده می توانند با روش های کمی تر، مجموعه ای از آرای وحدت رویه را در دوره های زمانی مختلف دسته بندی کنند و نشان دهند که آیا گرایش دیوان در سال های اخیر به سمت حفظ اطلاق حرکت کرده یا به سمت توسعه تقیید. همچنین می توان بررسی کرد که کدام حوزه ها، مانند حقوق کیفری یا حقوق خصوصی، بیشترین حساسیت را نسبت به تقیید دارند و چرا. چنین پژوهش هایی می تواند به سیاست گذاری قضایی و ارتقای کیفیت تفسیر کمک کند.

منابع و مأخذ

ابوالقاسم خویی، سید ابوالقاسم. مصباح الاصول. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ قمری.

امامی، سید حسن. حقوق مدنی. تهران: اسلامیه، چاپ‌های متعدد.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، چاپ‌های متعدد.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، چاپ‌های متعدد.

شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی. تهران: دراک، چاپ‌های متعدد.

کاتوزیان، ناصر. مقدمه علم حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ‌های متعدد.

کاتوزیان، ناصر. نظریه عمومی تعهدات. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ‌های متعدد.

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: دارالعلم، چاپ‌های متعدد.

عمید زنجانی، عباسعلی. فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر، چاپ‌های متعدد.

نوربها، رضا. حقوق جزای عمومی. تهران: گنج دانش، چاپ‌های متعدد.

هاشمی، سیدمحمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: میزان، چاپ‌های متعدد.

Barak, Aharon. Purposive Interpretation in Law. Princeton: Princeton University Press, ۲۰۰۵.

Dworkin, Ronald. Law's Empire. Cambridge, MA: Harvard University Press, ۱۹۸۶.

Eskridge, William N. Dynamic Statutory Interpretation. Cambridge, MA: Harvard University Press, ۱۹۹۴.

Hart, Henry M., and Albert M. Sacks. *The Legal Process: Basic Problems in the Making and Application of Law*. Cambridge, MA: Harvard University Press, ۱۹۹۴.

MacCormick, Neil, and Robert S. Summers, eds. *Interpreting Statutes: A Comparative Study*. Aldershot: Dartmouth, ۱۹۹۱.

Raz, Joseph. *The Authority of Law: Essays on Law and Morality*. Oxford: Oxford University Press, ۱۹۷۹.

Scalia, Antonin, and Bryan A. Garner. *Reading Law: The Interpretation of Legal Texts*. St. Paul, MN: Thomson West, ۲۰۱۲.

Tarello, Giovanni. *Studies in Legal Theory*. Milano: Giuffrè, ۱۹۷۲.